

دکتر تقی وحیدیان کامیار
استاد دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

مصدرنما یا مصدر فعل مرکب

چکیده

فعل مرکب بحث انگیزترین موضوع در دستور زبان فارسی است و دستوریان درباره آن بحثهای بسیار کرده و نظرات متفاوت و حتی متضادی داده‌اند و اکثر در تشخیص فعل مرکب دچار سردرگمی شده‌اند و بسیاری از آنچه فعل مرکب یا مصدر مرکب مثال آورده‌اند فعل مرکب نیست؛ مثل: سوگند خوردن که سوگند مفعول است؛ باز هم همان سوگند را خورد. یا مسند است مانند ترش شدن به معنی ترشیدن که ترش مسند است.

واژه‌های کلیدی:

فعل مرکب، فعل ساده، مفعول، مسند.

لغت نامه دهخدا نوشته استاد علامه دهخدا، جامعترین لغت نامه به زبان فارسی است. با این همه یک اشکال عمده‌ای در آنست و آن این‌که بسیاری از مصدرهای فعل مرکب که در آن آمده، مصدر فعل مرکب نیست بلکه مفعول + فعل است؛ یا مسند + فعل مثل: آب خوردن، آب دادن یا آبستن شدن یا آبستن گشتن و غیره.

آیا آب خوردن مصدر مرکب است؟ اگر چنین است پس ماضی ساده آن چنین خواهد بود:

آب خوردیم	آب خوردم
آب خوردید	آب خوردی
آب خوردند	آب خورد

آب خوردم و ... ، فعل مرکب است یا مفعول + فعل؟

اگر آب خوردن فعل مرکب باشد پس هر خوردنی با فعل خوردن، فعل مرکب می‌شود، مثل: نوشابه خوردن، دوغ خوردن و هر خوردنی دیگر مثل: خیار، زردآلو، آناناس، پسته... ، آبگوشت، شیر و... ؛ یعنی هزاران فعل مرکب خواهیم داشت.

هم‌چنین آبستن شدن اگر مصدر فعل مرکب باشد در جمله فلانی آبستن شد، آبستن شد باید فعل مرکب باشد. حال آنکه مسند + فعل است و الاً خسته شدن، خوشحال شدن، گرم شدن و اصولاً هر صفت + شدن باید فعل مرکب باشد یعنی با صفت نیز هزاران فعل مرکب خواهیم داشت.

پس آب خوردن و نظایر آن؛ و آبستن شدن و نظایر آن؛ مصدر فعل مرکب نیستند. اصولاً از نظر دستوری چه فرقی است میان هندوانه خریدن یا تربچه کاشتن با آب خوردن؟ به این مثالها توجه کنید:

- هندوانه‌ای خریدم (هندوانه نکره است)
- هندوانه را خریدم (هندوانه معرفه است)
- هندوانه خریدم (هندوانه اسم جنس است)

نظیر آن:

آبی خوردم (نکره)
 آب را خوردم (معرفه)
 آب خوردم (اسم جنس)

پس آب خوردن و آب دادن و نظایر اینها مصدر فعل مرکب نیست. مصدر مرکب مثل فراموش کردن است که نمی‌شود گفت: فراموشی کردن، فراموشی را کردم... هم‌چنین گوش دادن، دست زدن. (به معنی اقدام کردن)

به هر حال آب خوردن و آبستن شدن و نظایر اینها واژه مرکب نیستند و جایشان در لغت نامه نیست. زیرا اینها در حقیقت جمله هستند: علی آب خورد. او آبستن گردید. علت این که در لغت نامه آب خوردن و... مصدر مرکب پنداشته شده این است که دستور نویسندگان، فعل مرکب را نشناخته‌اند و هرچه نوشته‌اند نادرست است. برای مثال به چند دستور زبان مراجعه می‌کنیم.

در دستور «پنج استاد» برای فعل مرکب این دو مثال آمده است: برداشتن، سخن گفتن (قریب و دیگران، ۱۳۵۰: ص ۳۸ جلد دوم) این دو مثال هیچ‌کدام فعل مرکب نیست زیرا «برداشتن» فعل پیشوندی است، سخن گفتن مفعول + فعل: من «سخن گفتم». من سخنی گفتم. من همان سخن را گفتم.

در دستور زبان فارسی «محمدجواد شریعت» ص ۱۴۰ برای فعل مرکب این مثالها آمده است. بازی کردن، خوشحال کردن و...

این مثالها نیز فعل مرکب نیستند؛ در مثال اول بازی مفعول است: برو بازی را بکن. در مثال دوم مسند: مرا خوشحال تر کرد.

در دستور زبان فارسی «انوری، گیوی» نیز این مثالها آمده: پراکنده ساخت، درو کرد، تحصیل کرد. این مثالها نیز فعل مرکب نیستند؛ زیرا پراکنده «مسند» است و ساخت به معنی «گردانید» است و فعل اسنادی؛ و می‌توان گفت پراکنده‌تر ساخت.

در دستور زبان فارسی نوشته «دکتر ع. خیامپور» (۱۳۳۸/ ص ۴۳ پاورقی) خشنود ساختن، بازکردن، پاک کردن، گرم کردن فعل مرکب پنداشته شده؛ حال آن که هیچ‌یک

فعل مرکب نیست زیرا در همه مثالها جزء پیش از فعل، مسند است: خشنود ساخت = خشنود کرد = خشنود گردانید

از طرفی می‌توان گفت خشنود تر ساخت، «باز کرد» را هم می‌توان گفت بازتر کرد... در دستور از «کلمه تا کلام نوشته دکتر علی سلطانی گرد فرامرزی» (۱۳۶۸ چاپ چهارم/ص ۱۲۷) فعلهای «بخیه زدن» و «شتاب کردن» فعل مرکب پنداشته شد، حال آنکه جزء اول اینها گسترش پذیر است و می‌توان گفت بخیه خوبی زد، شتاب بسیار کرد. بنابراین این‌ها، پس فعل مرکب نیستند.

در کتاب دستور زبان فارسی ۲ نوشته دکتر حسن انوری، دکتر احمدی گیوی (۱۳۷۴ ص ۲۳)، پراکنده ساخت، درو کرد، ورزش کرد و... فعل‌های مرکب پنداشته شده‌اند، حال آن‌که هیچ‌یک فعل مرکب نیست.

در کتاب دستور زبان فارسی نوشته ل. پ، الول ساتن؛

Elementary Persian grammar, by L.P.F(well-Sutton)
(1969. Cambridge p.94)

باز کردن، پیش رفتن، بیدار کردن، بیدار شدن، بلند کردن و... پایین آوردن فعل مرکب پنداشته شده‌اند حال آن‌که هیچ‌یک فعل مرکب نیستند، در «پیش رفتن» و «پایین آوردن» جزء اول قید است و در بقیه، جزء اول مسند است.

در کتاب دستور مفصل فارسی امروز نوشته «دکتر خسرو فرشید ورد» این مثالها نیز برای فعل مرکب آمده است: کار کردن، زیاد شدن، پاک کردن و... (۱۳۸۲، چاپ اول /صص ۲-۴۱۳) ولی این‌ها فعل مرکب نیست زیرا، جزء اول در مثال اول مفعول و در دو مثال دیگر مسند است: کار را کرد. افتخارات زیاد شد. شیشه را پاکتر کرد.

در کتاب دستور سال دوم آموزش متوسطه عمومی، فرهنگ و ادب نوشته دکتر علی اشرف صادقی، غلامرضا ارژنگ (۱۳۶۲/ص ۸۰) این مثالها برای فعل مرکب آمده است: کوشش کردن، آشکار ساختن، زنده ساختن، آشکار نمودن، آشکار گشتن، موج زدن، تکان خوردن و...؛ اما هیچ‌کدام فعل مرکب نیست.

در دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری نوشته دکتر مهدی مشکوة الدینی (ویرایش دوم، ۱۳۰ ص ۱۳۳) این فعل برای مثال فعل مرکب آمده است: صلح کرده اند، کار می‌کرد، کشتی گرفتند، سفید کرد، آرام کرد؛ اما هیچ‌کدام فعل مرکب نیست؛ زیرا جزء

اول همه گسترش‌پذیر است: صلحی پایدار کرده‌اند، کار خوبی کرد، کشتی عالی گرفتند، بچه را آرامتر کرد، دیوار را سفیدتر کرد. در کتاب نحو زبان فارسی بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی تألیف، اقتباس و ترجمه دکتر سید علی میر عمادی (۱۳۷۶، ص ۸۹)، «مسموم کرد»، «خفه کرد»، «ترور کرد» به عنوان فعل آمده است؛ حال آنکه مسموم، خفه، ترور مسند هستند؛ زیرا کرد به معنی گردانید است و گردانید متعدی گردید؛ و صورت ناگذر آنها می‌شود: مسموم گردید، خفه گردید، ترور گردید.

به هر حال هیچ‌یک از دستوره‌های زبان فارسی، چه آنها که ایرانیان نوشته‌اند و چه آنها که خارجی‌ان نوشته‌اند، مسأله فعل مرکب حل نشده است زیرا معیار علمی برای تشخیص ساده از مرکب را نداشته‌اند حال آنکه با معیار «گسترش‌پذیری» تشخیص مرکب از ساده آسان است: آب خوردن مصدر فعل مرکب نیست زیرا می‌توان گفت آبی خورد یا آب سبب خورد اما نمی‌توان گفت گوشی کرد یا گوشها کرد.

هم‌چنین می‌توان جزء اول کار کرد را گسترش داد و گفت: کار خوبی کرد، کارها کرد، کاری کرد، همان کار را کرد.

جزء اول سوگند خورد را نیز می‌توان گسترش داد؛ سوگندی خورد، سوگندها خورد، باز هم همان سوگند را خورد.

فعل " خورد " در این مثالها به معنی «ادا کرد» است.

با توجه به آنچه گذشت در زمانی که علامه دهخدا نوشتن لغت نامه را آغاز کرد و حتی بعدها که دیگران، آن را تکمیل کردند مسأله فعل مرکب ناشناخته بوده است و نمی‌توان بر آن زیاد خرده گرفت. هدف این پژوهش تشخیص این اشکال اساسی است تا در چاپهای بعد با رعایت نکاتی که در این پژوهش آمده است لغت نامه هم اعتبار علمی بیشتری پیدا کند و هم از حجمش کاسته گردد.

فهرست منابع

۱. محمدجواد شریعت، دستور زبان فارسی
۲. قریب و دیگران، ۱۳۵۰، دستور پنج استاد، ج ۱ و ۲
۳. ع خیامپور، دستور زبان فارسی، ۱۳۳۸
۴. علی سلطانی‌گردفرامرزی، کلمه تا کلام، ۱۳۶۸، چاپ چهارم
۵. حسن انوری، احمدی گیوی، ۱۳۷۴، دستور زبان فارسی ۲، چاپ دوازدهم
۶. دستور زبان فارسی، نوشته ل.پ، الول ساتن
Elementary persian grammar, by L.P.F (well-sutton) (1969-combr; dge p.94)
۷. خسرو فرشیدورد، ۱۳۸۲، دستور مفصل فارسی امروز، چاپ اول
۸. علی اشرف صادقی، غلامرضا ارژنگ، ۱۳۶۲، دستور سال دوم آموزش متوسطه عمومی فرهنگ و ادب
۹. مهدی مشکوة‌الدینی، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری
۱۰. نحو زبان فارسی بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، تألیف و اقتباس و ترجمه دکتر سیدعلی میرعمادی